

ریشه تاریخی داستان مُرّة بن قیس

احمد خامه یار*

چکیده

داستان مُرّة بن قیس روایت معجزه‌ای از امام علی علیه السلام است که آن حضرت از درون قبر، دشمن خود را، که قصد جسارت به ایشان داشت، به هلاکت رساند. این داستان در چند سده متأخر، در متون فارسی و میراث شیعی بازتاب گسترده‌ای داشته و گاه در اشعار شاعران نیز به آن اشاره شده است. با این حال، در منابع تاریخی معتبر و کهن، از شخصی به نام مُرّة بن قیس یاد نشده و حادثه‌ای مشابه داستان وی گزارش نشده است. این نوشتار با تحلیل عناصر تاریخی موجود در برخی از تحریرهای این داستان، نشان داده است که اصل داستان مُرّة بن قیس از ریشه و بن‌مایه تاریخی برخوردار است و می‌تواند بازتابی از غارات و حملات طوایف و قبایل عرب، همچون قرامطه و بنی خفاجه به کوفه و نجف در سده چهارم هجری باشد.

واژگان کلیدی:

نجف، امام علی علیه السلام، مُرّة بن قیس، تاریخ اسلام، ادبیات شیعه.

۱. مسئول واحد احیای میراث پژوهشکده حج و زیارت.

بر ضلع جنوبی صندوقچه روی قبر امام علی علیه السلام (داخل ضریح مطهر)، مقابل محل صورت آن حضرت، نشانه‌ای به صورت یک دريچه کوچک، میان یک صفحه فلزی محرابی شکل وجود دارد که به نام «موضع الاصبعين» (جایگاه دو انگشت) شناخته می‌شود. این جایگاه با داستان قتل یکی از دشمنان امام علی علیه السلام به نام «مرّة بن قیس» به دست آن حضرت، که به صورت معجزه‌آمیزی دست خود را از قبر بیرون آورده و آن شخص را به هلاکت رسانده، ارتباط یافته است.

این جایگاه نزد زائران و شیعیان از تقدس برخوردار بوده و - دست کم - از سیصد سال گذشته، محل آن بر صندوقچه روی قبر شریف مشخص بوده است. تقدس ویژه این جایگاه، حتی فقیه برجسته‌ای همچون صاحب جواهر (م ۱۲۶۶ق) را بر آن داشته است تا «موضع الاصبعين» را در ردیف جاهایی همچون صحن مسجدالحرام (میان رکن و مقام)، قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و صخره بیت المقدس به شمار آورد که «لعان» در آنها شدیدتر می‌شود. (صاحب جواهر، بی تا، ج ۳۴، ص ۶۲).

داستان قتل مرّة بن قیس به دست امام علیه السلام همچنین بازتاب گسترده‌ای در ادب فارسی و میراث شیعه داشته و شماری از مؤلفان عمدتاً متأخر، چه از میان صوفیان اهل سنت و چه از میان نویسندگان شیعه، تحریرهایی از آن را به اجمال یا به تفصیل و با اختلافاتی در برخی جزئیات، در آثار خود آورده‌اند.

این نوشتار با اشاره به پیشینه داستان مرّة در متون منظوم و مثنوی، کوشیده است تا با تحلیل برخی از تحریرهای داستان مرّة بن قیس و تطبیق آن بر گزارش‌های منابع متقدم، نشان دهد که اصل این داستان و کلیت آن می‌تواند ریشه در حوادث تاریخی سده‌های کهن داشته باشد.

داستان مرّة بن قیس در ادب فارسی و میراث شیعی

نام مرّة بن قیس، گاه تنها به صورت «مرّة» از دوره زمانی متقدم در اشعار سرایندگان

پارسی گو دیده می‌شود و شماری از این سراینندگان به صورت گذرا و اشاره‌وار، به قتل این شخص به دست امام علی علیه السلام اشاره کرده‌اند. از قدیمی‌ترین این شاعران، سنایی غزنوی (م ۵۴۵ق) است که در باب ستایش امیرمؤمنان علی علیه السلام در مثنوی *حديقة الحقیقه* خود گفته است: (سنایی، بی تا، ص ۲۴۵)

خواب و آرام مرّه و عنتر
کرده در مغز، عقل زیر و زبر
لطف‌الله نیشابوری (م ۱۱۲ق) نیز در بیتی از دیوان خود، مرّه را در شمار کفّاری برشمرده که امام سر آنها را از بدن جدا کرده است: (نیشابوری، ۱۳۹۰، ص ۲۶)

جدا کرد در رزم کفّار از تن
سر عنتر و مرّه و ذوالخمارش
در اشعار شماری از شاعران متأخر شیعه نیز گاه از مرّه بن قیس یاد و به هلاکت وی به دست امام علیه السلام اشاره شده است. برای مثال، میرزا زکی مشهدی، متخلص به «ندیم» (م ۱۱۶۳ق)، در یکی از ابیات مثنوی *دُرّ نجف* (سروده ۱۳۷ق) به داستان مرّه اشاره دارد (ر.ک. جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۳۰۴).

همچنین شماری از نویسندگان متأخر، بیتی منسوب به فردوسی را نقل کرده‌اند که در آن به داستان مرّه بن قیس اشاره دارد: (نوری، ۲۰۰۸، ج ۲، ص ۵۹؛ آغابزرگ طهرانی، ۱۳۷۸ق، ج ۱۳، ص ۲۰)

شهی که زد به دو انگشت مرّه را به دو نیم
ز بهر قتل عدو ساخت ذوالفقار انگشت
گویا این بیت، بخشی از قصیده‌ای منسوب به فردوسی بوده که با بیت زیر به پایان می‌رسد: (همانجا)

غلام و چاکر و مدّاح توست فردوسی
همیشه با قلمش گشته دست یار انگشت^۱
شماری از قدیمی‌ترین متون مثنوی فارسی که داستان مرّه را نقل کرده‌اند تألیفات صوفیان اهل سنت حوزه شبه قاره و آسیای میانه، پس از سده ۱۰ هجری بوده‌اند؛ از آن جمله می‌توان

۱. از فردوسی، جز شاهنامه اشعار دیگری به دست ما نرسیده و از این رو، انتساب این قصیده به وی، که در شاهنامه موجود نیست و تنها در منابع متأخر به وی نسبت داده شده، پذیرفتنی نیست.

به سیر الاقطاب [در شرح حال مشایخ طریقت چشتیه]، اثر الله‌دیه بن عبدالرحیم چشتی (م ۱۰۳۶ق) اشاره کرد که داستان مرّه بن قیس را به اختصار، به شرح زیر آورده است:

آورده‌اند که بعد شهادت آن حضرت، کافری موسوم به مرّه بن قیس خواست که قبر شریف آن امیرالمؤمنین شکافته، استخوان برآرد. بدین کوتاه‌اندیشی، خود را به طریقی نزدیک مرقد مقدّسه آن حضرت رسانید و دست دراز نمود. آسیبی به قبر پاکش نرسیده بود که به یک مرتبه دو انگشت از آن تربت برآمد و بر فرق آن ملعون زد و سر پلیدش از تن کثیف وی جدا شد. (چشتی، ۱۳۸۶، ص ۱۱)

متن دیگر مناقب مرتضوی، اثر محمدصالح بن عبدالله حسینی ترمذی، متخلّص به «کشفی» (م ۱۰۶۰ یا ۱۰۶۱ق) است که تحریر مفصّل تری از داستان مرّه را به شرح ذیل ارائه داده است: به اسانید صحیحه به ثبوت پیوسته که مرّه بن قیس نام کافری بود صاحب مال و جاه، و جمعی کثیر از شجاعان کفار ملازم داشت. روزی از حال آبا و اجداد خود استفسار نموده، بعضی از تاریخ‌دانان گفتند که علی بن ابی‌طالب چندین هزار کس از بزرگان ما کشته. گفت: او در کدام شهر مدفون است؟ گفتند: در نجف. پس آن لعین با دو هزار سوار و پنج هزار پیاده روان شد. بعد از قطع مسافت، چون به نواحی نجف رسید سادات و مجاوران و سایر مردم بر اراده مذمومه‌اش واقف گشته، به قدر مقدور در محافظت شهر کوشیدند. بالاخره، پناه به روضه مقدّسه برده، در حصار روضه را به خشت و گل محکم ساخته، از اطراف و جوانب به سنگ و کلوخ و تیر تا شش روز جنگ کردند. آخر آن ملعون دیواری را شکسته با رفقای خود درون در آمد. مسلمانان از بیم جان رو به فرار نهادند. آن ملعون درون روضه مقدّسه درآمد، به این عبارت تکلم نمود که: ای علی، تو آبا و اجداد مرا کشته‌ای؛ و می‌خواست که قبر مبارک را بشکافد. در این اثنا، دو انگشت حیدر کرّار بسان ذوالفقار از قبر برآمده، چنان بر کمرش زد که دو نیم شده، در ساعت سنگ سیاه گشت؛ و تا حال آن بت سیاه بر همان منوال بر دور حصار افتاده که هرکس به زیارت سلطان الاولیا، می‌رود، بر وی لگد زده داخل حصار فایز الانوار می‌شود. (کشفی، ۱۳۸۰، ص ۳۳۲-۳۳۳)

از همین دوره، این داستان در شماری از منابع شیعی نیز بازتاب یافته است. میرسید محمدآشرف حسینی علوی عاملی (م ۱۶۰۱ق)، در شرح فارسی *تجريد الاعتقاد* طوسی با اشاره به «حکایت مرّه بن قیس و کشته شدن او به دست حضرت امیر علیه السلام بعد از حیات» نوشته است: «اثر ظهور دست و قدرت مبارکه، الحال در صندوق متبرکه مضبوط است.» (علوی عاملی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۰۸۲-۱۰۸۳)

از میان علمای شیعه، محدّث نوری (م ۱۳۲۰ق) در *دار السلام*، با دو واسطه، از کتاب *تبصرة المؤمنین* نقل کرده است که این داستان را علمای متقدّم شیعه نقل کرده‌اند. با این حال، خود وی آن را از مناقب کشفی ترمذی نقل کرده و در پایان نیز افزوده است: «قصّه مرّه اگرچه در کتب معتبره ذکر نشده، لیکن نزد شیعه به مرتبه‌ای از شهرت رسیده که بر احدی مخفی نیست، بلکه کمتر معجزه‌ای در شیوع به این مرتبه رسیده است.» (نوری، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۵۰) آغابزرگ طهرانی (م ۱۳۸۹ق) کتابی را که محدّث نوری با واسطه به آن ارجاع داده، *تبصرة المؤمنین حکیم مؤمن تنکابنی دانسته* که نگارش آن در ۱۰۸۶ق به پایان رسیده است؛ (آغابزرگ طهرانی، ج ۳، ص ۳۲۵) اما نگارنده در جست‌وجوی خود، در نسخه چاپی و چند نسخه خطی این کتاب، هیچ اشاره‌ای به داستان مرّه را در آن نیافت.

از دیگر نویسندگان متأخر شیعه، که در آثار خود داستان مرّه بن قیس را نقل کرده‌اند، باید از شیخ محمد سماوی (م ۱۳۷۰ق) در *منظومه عنوان الشرف* [در تاریخچه آستان علوی] (حکیم، ج ۱، ۱۴۲۷ق، ص ۳۱۸)، شیخ جعفر آل‌محبوبه در کتاب *ماضی النجف و حاضرها* (آل‌محبوبه، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۲۰) و محمد شریف رازی (م ۱۳۷۹ش) در کتاب *گنجینه دانشمندان* (شریف رازی، ۱۳۵۲، ج ۷، ص ۲۳۶) یاد کرد.

تاریخ‌گذاری داستان مرّه بن قیس

در منابع تاریخی معتبر، هیچ شخصیتی به نام «مرّه بن قیس»، که چندین قرن پس از شهادت امیر مؤمنان علی علیه السلام به نجف حمله کرده و به مشهد آن حضرت تعرّض نموده باشد، شناخته شده نیست. البته در دوره پیش از اسلام و سده نخست اسلامی، اشخاصی به این نام

(یا ترکیب‌های مشابه آن) وجود داشته‌اند^۱ که قابل تطبیق بر شخصیت این داستان نیستند. با توجه به ناشناختگی شخصیت مرّه بن قیس و نیز ساختار داستانی آن، ممکن است از منظر تاریخی چنین تصوّر شود که این داستان به کلی ساختگی و زاییده ذهن قصّه‌گویان و شاعران منقبت‌سرا است. با این حال، به باور نگارنده، داستان مرّه بن قیس می‌تواند بن‌مایه تاریخی داشته باشد و بازتابی از حوادث واقعی مرتبط با شهر نجف در دوره زمانی متقدّم باشد.

شاهد بر این ادعا آن است که در تحریر این داستان، که صاحب گنجینه دانشمندان نقل کرده، اشاره شده که زمان وقوع آن، «در حدود هشتصد سال قبل، یعنی بین قرن پنجم و ششم، در عصر نقابت و کلیدداری سید زاهد عابد، جناب ابومسلم احوّل شهید، نقیب مشهد امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلافت القادر بالله عباسی» تعیین شده است. (رازی، ج ۷، ص ۲۳۶؛ ج ۳، ص ۱۰۴)

هرچند گنجینه دانشمندان متن متأخری است و مشخص نیست داستان مرّه بن قیس را از کدام متن قدیمی‌تر نقل کرده، با این حال، برخی از عناصر موجود در این تحریر از داستان مرّه منطبق بر واقعیت‌های تاریخی است و تحریر مزبور، سرنخ راهگشا و مهمی درباره بن‌مایه تاریخی آن به دست می‌دهد.

تفصیل بیشتر آنکه القادر بالله، خلیفه بیست و پنجم عباسی، در فاصله سال‌های ۳۸۱-۴۲۲ قمری بر مسند قدرت بود. «ابومسلم احوّل» یاد شده در اینجا نیز باید منطبق بر شخصیت شناخته شده‌ای به نام «ابوالعلاء مسلم بن محمد علوی» باشد که در همه منابع انساب، از وی با لقب «احوّل» یاد شده؛ اما ظاهراً در اینجا نامش از مسلم به ابومسلم تصحیف شده است. مسلم احوّل، از سادات علوی، از نسل حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام بوده که خاندان وی برای چندین نسل، در سده چهارم و پنجم هجری و حتی در دوره‌های بعد، نقابت سادات کوفه و مشهد امام علی علیه السلام را عهده‌دار بودند. در منابع معتبر انساب، از وی با

۱. از جمله، شخصی به نام «مرّه بن قیس حنظلی» که در واقعه عاشورا، در لشکر عمر سعد حضور داشته است.

لقب «احول» یاد و به عنوان امیر الحاج و نقیب مشهد امام علی علیه السلام معرفی شده (ابن طقطقی، ۴۳۳ق، ۲۹۰-۲۹۵ ابن عنبه، ۴۲۵ق، ص ۳۹۹-۴۰۲) و از قتل وی در سال ۳۸۹ قمری [گویا در مسیر حج] سخن به میان آمده است (ابن عنبه، ص ۴۰۰).

تاریخ قتل مسلم احول علوی مصادف با دوره خلافت القادر عباسی است و بنابراین، از منظر تاریخی، این دو کاملاً هم عصر یکدیگر بوده‌اند. بر این اساس، می‌توان گفت: داستان مره بن قیس می‌تواند ریشه در واقعه‌ای تاریخی داشته باشد که در منابع تاریخی ثبت نشده؛ اما در حافظه شفاهی شیعیان باقی مانده و بعدها در قالب اشعار و روایت‌های داستانی ثبت شده در متون ادبی به دست ما رسیده است.

نجف در آن دوره، شهر بسیار کوچکی تابع کوفه بود که با ساخت مشهد امام علی علیه السلام به دست محمد بن زید داعی علوی (م ۲۸۷ق) در نیمه دوم سده سوم هجری (ر.ک. صابی، ۱۹۷۷م، ص ۴۶-۴۷)، با محوریت این مشهد مقدس شکل گرفت و با توسعه آن به دستور عضدالدوله دیلمی (حک. ۳۳۸-۳۷۲ق) و توجه وی و دیگر امرای آل بویه به آن، رونق و اهمیت بیشتری یافت.^۱

از سوی دیگر، کوفه در طول سده‌های سوم و چهارم، بارها در معرض تاخت و تاز قرامطه و قبایل عربی همچون بنی خفاجه، بنی مزید و بنی عقیل بود که در تلاش برای تأسیس امارت‌های محلی، با یکدیگر به صورت مستمر منازعه داشتند. آنها همچنین گاه به کاروان‌های حج - که کوفه نیز ایستگاه مهم و بلکه مبدئی برای آغاز سفر بسیاری از این کاروان‌ها بود - دستبرد می‌زدند و آنها را غارت و کشتار می‌کردند.

در منابع تاریخی، شماری از غارات و حملاتی که به ویژه قرامطه و قبایل عرب بادیه‌نشین همچون بنی خفاجه در همین دوره زمانی به کوفه و به کاروان‌های حج داشته‌اند، گزارش شده

۱. ابن حوقل در نیمه سده چهارم هجری، مشهد امام علی علیه السلام را دارای گنبدی بزرگ و مرتفع با چندین در و حصار مستحکم توصیف کرده که با حصیرهای نفیس فرش شده و با پارچه‌های ارزشمند پوشانیده شده است. (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ص ۲۴۰)

است. قرامطه در نیمه نخست سده چهارم، در سال ۳۱۷ قمری حجرالاسود را از مکه ربودند و پس از ۲۲ سال، آن را به کعبه بازگرداندند. با این حال، بعدها نیز به غارات و حملات خود به مناطق دیگر و کاروان‌های حج ادامه دادند.^۱

قرامطه به فرمان‌دهی دو تن به نام‌های اسحاق و جعفر بحری، در سال ۳۷۵ قمری کوفه را تصرف کردند و ترس و وحشت در دل مردم به وجود آوردند. اما پس از تحمّل دو شکست پی‌درپی از لشکر صمصام‌الدوله بویه (حک. ۳۷۲-۳۷۵ق) در منطقه «جامعین» (حله کنونی) که به اسارت و قتل شماری از رهبران آنها - همچون ابوقیس حسن بن منذر - منجر شد، بازماندگان نشان کوفه را ترک کردند (ابن اثیر، ۱۹۷۹، ج ۹، ص ۴۲-۴۳).

بنی خفاجه از دیگر قبایل عربی بودند که منابع تاریخی اخبار متعددی از تاخت‌وتاز آنان در کوفه در این دوره و دوره‌های بعدی گزارش داده‌اند. آنها از سال ۳۷۴ق، موفق به تأسیس امارت محلی بنی‌ثمال در کوفه شدند که نخستین امیر آنان ابوطریف علیان بن ثمال خفاجی بود (همان، ۱۹۷۹، ج ۹، ص ۳۹). در سال ۳۹۱ قمری، قرواش بن مقلد عقیلی در هجوم خود به کوفه، خفاجه را به سختی شکست داد و آنها در پی این شکست، مدتی به شام پناه بردند. (همان، ۱۹۷۹، ج ۹، ص ۱۶۵).

در سال ۳۹۷ قمری، درگیری دیگری در کوفه میان قرواش بن مقلد عقیلی و بنی خفاجه، به رهبری ابوعلی بن ثمال خفاجی رخ داد که به شکست قرواش انجامید و ابن ثمال موفق به بازپس‌گیری کوفه شد (همان، ۱۹۷۹، ج ۹، ص ۱۹۷). آنها همچنین در سال ۴۰۲ قمری، با حمله به یک کاروان حج، آنها را غارت و کشتار کردند و به دنبال آن، علی بن مزید اسدی به دستور فخرالملک وزیر، آنان را نزدیک بصره شکست داد و با قتل و اسارت جمعی از آنان، انتقام حجگزاران را گرفت. (همان، ۱۹۷۹، ج ۹، ص ۲۳۶)

همچنین از گزارش ابن بطوطه به دست می‌آید که تجاوزهای خفاجه به کوفه - دست‌کم

۱. برای مثال، در منابع تاریخی، از شخصی به نام «أصیفر منتفی» (م ۴۱۰ق)، که در اواخر سده چهارم و اوایل سده پنجم، کاروان‌های حج را غارت می‌کرد، یاد شده است. (ابن اثیر، ج ۹، ص ۱۸۲ و ۳۱۳)

- تا سده هشتم هجری نیز ادامه داشته است. او در سفرنامه خود نوشته است که در زمان وی، به علت تجاوزهایی که همواره از عرب‌های خفاجه مجاور کوفه به آن می‌رسیده، خرابی و ویرانی بر این شهر غالب شده است؛ چراکه آنها همواره در آن فساد و راهزنی می‌کنند. (ابن بطوطه، ۱۴۱۲ق، ص ۲۲۰)

جمع‌بندی و نتیجه

داستان مرّه بن قیس هرچند در منابع تاریخی متقدّم گزارش نشده است، با این حال، بازتاب آن، حتی در آثار شاعران و صوفیان فارسی‌زبان اهل سنت از دوره‌ای زود هنگام، نشان از کهنگی و شهرت گسترده آن دارد. از سوی دیگر، عناصر تاریخی موجود در برخی از تحریرهای این داستان، نشان‌دهنده ریشه تاریخی آن و به طور مشخص، رخدادهایی است که در دوره خلافت القادر بالله عباسی و در سال‌های نقابت مسلم احوّل علوی بر کوفه، در نیمه دوم سده چهارم رخ داده است.

محتمل و قابل تصوّر است که مبنای داستان مرّه بن قیس غارات و حملات قرامطه یا بنی خفاجه یا دیگر قبایل عرب به کوفه در سده چهارم باشد که در این تاخت‌وتازها، به شهر کوچک و تازه تأسیس نجف نیز هجوم می‌بردند و با هدف غارت هدایای نفیس و ارزشمندی که حاکمان به بارگاه امام علی علیه السلام اهدا می‌کردند، به این بارگاه مقدّس نیز تعرّض می‌کردند و خاطره این هجوم و تعرّض به بارگاه آن حضرت علیه السلام در اذهان عامه مردم، در قالب داستان مرّه بن قیس به دست ما رسیده است.

همچنین ممکن است مرّه بن قیس نام یکی از فرماندهان یا امیران طوایف و قبایل غارتگر باشد که نامش در منابع تاریخی موجود ثبت نشده، یا اینکه به صورت تحریف یا تصحیف شده به دست ما رسیده است. به هر حال، شاید جست‌وجوی بیشتر در متون تاریخی و ادبی، ما را به ابعاد و جزئیات بیشتری از واقعیت تاریخی داستان مرّه بن قیس، که از دید ما پنهان مانده، رهنمون سازد.

فهرست منابع

۱. آقابزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۳۷۸ق)، الذریعة الى تصانیف الشيعة، نجف، مطبعة القضاء.
۲. آل محبوبه، جعفر (۱۴۰۶ق)، ماضی النجف وحاضرها، بیروت، دار الاضواء.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۹۹ق)، الكامل فی التاريخ، بیروت، دار صادر.
۴. ابن بطوطة، محمد بن عبدالله (۱۴۱۲ق)، رحلة ابن بطوطة، بیروت، دار صادر.
۵. ابن حوقل (۱۹۳۸م)، صورة الارض، لیدن، بریل.
۶. ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۴۳۳ق)، الاصلی فی انساب الطالبین، ط. الثانية، قم، مكتبة سماحة آية الله العظمى المرعشى النجفی الكبرى.
۷. ابن عنبه، احمد بن علی (۱۴۲۵ق)، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، قم، مكتبة سماحة آية الله العظمى المرعشى النجفی الكبرى.
۸. جعفریان، رسول (۱۳۷۹)، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۹. چشتی، الله ديه بن عبدالرحيم (۱۳۸۶)، خواجهگان چشت (سیر الاقطاب)، تصحیح محمد سرور مولایی، تهران، علم.
۱۰. حکیم، حسن عیسی (۱۴۲۷ق)، المفصل فی تاریخ النجف الاشرف، قم، المكتبة الحيدرية.
۱۱. سنایی، مجدود بن آدم (بی تا)، حدیقة الحقیقة و شریعة الطريقة، تصحیح مدرّس رضوی، بی جا، چاپخانه سپهر.
۱۲. شریف رازی، محمد (۱۳۵۲)، گنجینه دانشمندان، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
۱۳. صابئی، ابراهیم بن هلال (۱۹۷۷م)، المنتزع من کتاب التاجی، تحقیق محمد حسین زبیدی، عراق،

۱۴. صاحب جواهر، محمدحسن، (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق محمود قوچانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۵. علوی عاملی، میرسید محمد اشرف (۱۳۸۱)، علاقة التجريد (شرح فارسی تجرید الاعتقاد)، تصحیح حامد ناجی اصفهانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۶. کشفی ترمذی، محمد صالح بن عبدالله (۱۳۸۰)، مناقب مرتضوی، تصحیح کورش منصور، تهران، روزنه.
۱۷. نوری، حسین (۱۴۲۹ق)، دار السلام فیما یتعلق بالمنام والرؤیا، ط. الثانية، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
۱۸. نیشابوری، لطف الله بن سلیمان شاه (۱۳۹۰)، دیوان لطف الله نیشابوری، به کوشش رسول جعفریان، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

